

گشتی در سرگذشت مزرعه‌ای که نامش با رویدادهای تاریخی مهمی گره خورده است

«الندشت»، مزرعه‌ای که صحنه نبردی خونین شد



نمای دیگری از خیابان الندشت

مرضیه ترابی(ا‌الندشت» برای مشهدی‌ها تداعی‌کننده باغی زیبا و فضایی مصفاست. امروزه میدانی در خیابان کوهسنگی مشهد، به این نام نامیده می‌شود و باغی متعلق به آستان قدس رضوی، با همین نام، در حاشیه شرقی خیابان کوهسنگی قرار دارد. در حافظه تاریخی مردم مشهد و به‌ویژه معتمرین آن، الندشت باغی پهناور و چندهکتاری است که در گذشته‌های نه چندان دور، گاه به محل

- معهای لاینخل نام «الندشت»

درباره نام الندشت نمی‌توان به تحقیق اظهار نظر کرد. برخی معتقدند که بایدالندشت را به‌معنای «دشت بلند و غیرآبگیر» بدانیم. احتمالاتغییر املای «الندشت» به «علم‌دشت» در دوره افشاریه، این تصور را برای برخی پژوهشگران ایجاد کرده است.
باین حال، این تصور خالی از اشکال نیست؛ هرچندکه در برخی متون دوره افشاریه، نام این مزرعه قدیمی را به‌صورت علم‌دشت ضبط کرده‌اند. در سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، از دوره صفویه تا قاجاریه، نام الندشت عمویمیت دارد و برای نام‌گذاری این منطقه به کار می‌رفته است. جست‌وجو در لغت‌نامه‌ها برای رسیدن به معنای الندشت، ما را به جایی نمی‌رساند.
پیداست که این نام، نامی تغییر یافته‌است که شاید با شکل اولیه‌اش، در تلفظ فاصله زیادی داشته باشد. با این‌وصف، ناچاریم فعلاوتایفانن لابلل متقن‌وارانه‌پذیر، نام الندشت را بسان یک راز قدیمی تصور کنیم.

- سیمای تاریخی مزرعه «الندشت»

در «کتابچه میان ولایت» که شرح آبادی‌ها و مزارع اطراف شهر مشهد در دوره ناصرالدین‌شاه‌است، درباره الندشت چنین آمده است: «قدیم‌النسق است. جمع املاک موقوفه‌است. هجده خاوار رعیت دارد [که‌در شهر سکن دارند. زراعت آن مزرعه را با قنات مشروب می‌سازند. هوایش معتدل است. نوکر دیوان ندارد. احتشام‌کاویانیان‌در«شمس‌الشموس»،مزرعه‌الندشت را درزمره موقوفه‌های آستان قدس‌رضوی برمی شماردو می‌نویسد: «قسمت مهم راضی آن به لشکر و اشخاص برای ساختمان منازل اجاره داده شده جزو مشهد گردیده [است.]. گزارش کاویانیان نشان می‌دهد که دست‌کم بخشی از فضای یادگان قدیمی مشهد روی راضی الندشت قرار دارد. احمدماه‌وان در کتاب «تاریخ مشهد قدیم» می‌نویسد که الندشت از سال ۱۳۲۰، به بخشی از شهرمشهدتبدیل شد. بررسی نقشه‌هاومتون قدیمی‌نشان می‌دهدکه مزرعه‌الندشت،مزرعه‌ای پهناور میان باروهای جنوب شهرمشهدتامحدوده کوهسنگی بوده است. در متون و اسناد تاریخی، از این مزرعه در کنار مزرعه «زرگان» نام برده شده‌است، به‌طوری‌که گاه آن را به‌صورت مضاف، در کنار مزرعه زرگران که ظاهرا در غرب الندشت قرار داشته‌است، به‌کار می‌برده‌اند و از ترکیب «الندشت زرگران» استفاده می‌کرده‌اند. (به‌عنوان نمونه بنگرید به سند شماره۳۲۶۵، مربوط به سال ۱۱۹۲ق و اواخر دوره صفویه در مجموعه مرکز اسناد آستان قدس‌رضوی)
باوجوداشاره کتابچه‌میان ولایت به سکونت کشاورزان الندشت در شهر مشهد، این مزرعه نیزماننداکثر مزارع اطراف مشهدکه تاکنون درباره آن‌ها صحبت کرده‌ایم، صاحب قلعه‌ای بوده که طبق ادعای احمد ماه‌وان در محدوده میدان الندشت فعلی



نمایی از خیابان الندشت در دهه ۶۰ه قمرن ۱۴ خورشیدی

گشت‌وگذار مردم شهر تبدیل می‌شد.
باین حال، اطلاعات ما درباره الندشت و سرگذشت آن، چندان گسترده نیست و آنچه از زبان بیشتر سال‌خوردگان مشهدی و به‌ویژه ساکنان منطقه کوهسنگی می‌شنویم، در حد حکایت‌هایی است که روایت مربوط به زیبایی و شکوه باغ الندشت را قصه‌وار برپایان نقل می‌کند و البته این روایت‌ها نه فقط همه داستان‌های مربوط به تاریخ الندشت نیست، بلکه

به اقدام «حاج‌کاظم آقا»، احتمالاًاز مستأجران اراضی احمدآباد، مبنی بر تعدی وی به آب قنات الندشت و استفاده غیرمجاز از آن برای تقویت قنات احمدآباداشاره شده بود. امروزه اراضی مزرعه الندشت، محدود به باغ صفای آستان قدس در کرانه شرقی خیابان کوهسنگی است، اما در روزگاری که نباید آن را خیلی دور بینداریم، مکان‌هایی مانندمجتمع تجاری زیست‌خاور، بخشی از اراضی یادگان قدیمی مشهد ونیز زمین‌های بیمارستان امام‌رضا^(ع) نیز در محدوده جغرافیایی مزرعه تاریخی الندشت قرار می‌گرفت.

- مهم‌ترین واقعه تاریخی در پیشینه «الندشت»

راضی‌الندشت درحافظه تاریخی خوداتفاقات متعددی را نگهداری می‌کند که برخی، جنبه ملی دارد و بخشی از تاریخ ایران محسوب می‌شود؛ الف‌الملی‌وبه احتمال زیاد، شاه عباس یکم صفوی وقتی در سال ۹۹۶ق در کوهسنگی مشهد به تخت سلطنت نشست، از اراضی الندشت عبور کردوشایدتوقفی کوتاه‌در آن داشت.
باین حال، مهم‌ترین اتفاق تاریخی در مزرعه‌الندشت که پیوندی مهم باتاریخ پرفرازونشیب شهر مشهد دارد، نبرد سخت و سنگین ماه محرم سال ۱۱۴۳ق، تابستان سال ۱۱۰۹ش است که بیرون از دروازه ارگ (در متون تاریخی: دستگرد) میان مهاجمان افغان ومدافعان شهر درگرفت. این نبرد حدود چهار سال پیش از آغاز سلطنت نادرشاه وزمیان رفتن فرمانروایی دودمان صفویه اتفاق افتاد، درست در زمانی که ایران گرفتار آشوب و درگیری بود. با سقوط اصفهان و افتادن پایتخت ایران به دست افغان‌ها، شرایط در دیگرولایات هم بحرانی شد. در این وضعیت، تهماسب دوم که به‌دنبال بازگرداندن اقتدار ازدست‌رفته صفویه بود، نادرقلی افشار را به خدمت گرفت واو نیز کوشید با مطیع کردن امرای محلی، نظم را برقرار کند. اما انجام این امر، کار ساده‌ای نبود و بسیاری ازرقبای نادر، در برابر



«خانه‌امینی»، خانه‌ثبتی امارو به‌ویرانی

مهنمایی (بخش خدماتی) در برگرفته است.

- ویژگی‌های معماری «خانه‌امینی»

وقتی از آستانه در عبور می‌کنیم، به یک هشتی دالان‌شکل می‌رسیم که به‌میان سرواتاقی دودری در طبقه همکف وصل می‌شود. حیاط خانه حدود ۸۴متر است که در گذشته دو باغچه کوچک در دو سوی حوض آبی کوچکش قرار داشته و اکنون فقط قسمتی از کف سازی اطراف باغچه‌های آن باقی مانده‌است.
قسمت زمستان‌نشین در طبقه همکف افزون بر دالان ورودی و اتاق دودری، اتاقی دیگر قرار دارد که مطبخ خانه بوده‌است. پلکانی در بخش مهنایی خانه مارابه طبقه اول می‌برد. وقتی از این پله‌ها بالا برویم، به ایوانی سرپوشیده می‌رسیم و دوستون آجری روبه‌روی ماقار می‌گیرد. در سمت راست این ایوان دواتاق تودرتوقرار دارد که هرکدام از این اتاق‌ها پنجره‌ای رو به کوچه دارند. یکی از این اتاق‌ها سه‌دری خانه حساب می‌شود که برای نشیمن و پذیرایی از مهمانان کاربرد دارد. تزیینات زیبای خانه در این وجه بنا بیش‌تر است. متأسفانه این ایوان ریزش کرده‌و سقف‌ان نیز فرو ریخته‌است. در جبهه تابستان‌نشین خانه که سادگی و ویژگی آن



تصویری از ساخت‌وسازها در چهارراه الندشت، دهه ۶۰ه قمرن ۱۴ خورشیدی مشهد

حتی قسمت کوچکی از پیشینه تاریخی این نام و محدوده‌ای را که با آن شناخته می‌شود هم بازگو نمی‌کند. امروز و در نوشتاری دیگر از سلسله‌گزارش‌های بررسی تاریخ محله مشهد، می‌خواهیم به سراغ الندشت و پیشینه آن برویم؛ هرچند که در روزگار ما الندشت محله مستقلی نیست و به‌عنوان قسمتی از محله بزرگ کوهسنگی شناخته می‌شود.

او قد علم کردند. در سال ۱۱۴۲ق، هنگامی که نادر برای دفع شورش‌ها و رودرویی با مهاجمان خارجی به باختر ایران لشکر کشید و بردارش، ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، را به حکومت مشهد و اطراف آن منصوب کرد، افغان‌های هرات از اطاعت «اللیپارخان» که با نادر خط و ربطی داشت، سرپیچیدند و پالشکری هجده‌هزار نفری به‌سوی مشهد تاختند. فرماندهی طاعیان را «دوالفقارخان» برعهده داشت. افغان‌های شورشی به سرعت خود را به حوالی مشهد رساندند و در خواجه‌ربیع اردو زدند. میرزاحمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری» درباره تصمیم آن‌ها می‌نویسد: «افغان‌های شورشی چنین تصور می‌کردند که [ارض اقدس را تصرف نماییم و اللیپارخان را به دست آورده به قتل آوریم] و آنگاه [دیگر قوت حرکت و جمعیت در نادر نخواهد ماند و بعد از تصرف ولایت خراسان، به‌نحوی که محمود افغان رفته دارالسلطنه اصفهان را تصرف نمود، ما نیز رفته مملکت خراسان را به ضبط دولت خود درآوریم.»
طولی نکشید که شورشیان از محل خواجه‌ربیع حرکت کردند و خود را به نواحی جنوبی و شرقی مشهد رساندند؛ «به دور قلعه ارض اقدس چون شعله آتش صفا آرا گردیدند.»
ابراهیم‌خان ظهیرالدوله با همراهی رحیم‌خان گرایی، یکی از فرماندهان نظامی مشهد، کوشید تا با حمله‌ای برق‌آسا در محل مزرعه «خرابه‌امین»، افغان‌ها را عقب براند. اما نتوانست و شکست خورد، به این ترتیب، موضع نبرد نهایی میان مدافعان مشهد و مهاجمان، به پشت باروهای جنوبی شهر و دروازه ارگ کشیده شد، اراضی مزرعه بزرگ الندشت. در روزهای پایانی محرم سال ۱۱۴۳ق، نه فقط نظامیان، بلکه مردم شهر نیز به مقاتله با مهاجمان برخاستند تا مانع از ورود شورشیان به شهر و غارت آن شوند. این پایداری، چنان‌که محمداکظم مروی گزارش می‌دهد، به کشته‌شدن بیش از ۴هزار مشهدی انجامید. اما در نهایت شورشیان نتوانستند به شهر وارد شوند. با دفع هجوم افغان‌ها، مراسم تدفین کشتگان آن نبرد سخت در دشت الندشت آغاز شد. مروی می‌نویسد: «مُحَرَّف (نویسنده) این حروف در آن اوان، در مدرسه دودر در خدمت علامه‌فهای نتیجه‌السادات سید شمس‌الدین مازندرانی به مکتب می‌رفت و آن سید عظیم‌الشان خیره‌خواه بود. بعد از مراجعه طاعیان، روز دیگر موازی پیست نفر عمله بیل دار را به قرار دویبست دینار تبریزی اجرت داده و ۱۰ نفر ازاقتالی که در خدمت آن به درس و مشق مشغول بودیم، در آن روز به خدمت گرفته، خارج قلعه بیل داران زمین را حفر می‌نمودند و اجساد کشتگان را در آن میان جمع نموده، چند کوزه آب بر سر مقتولین می‌ریختند و بعد از آن بر ایشان نماز می‌نمود و خاک بالای آن ریخته، دفن می‌نمودند و جمعی دیگر از علما به همین امر اشتغال داشتند.»
مکان دفن کشتگان جنگ الندشت به تحقیق معلوم نیست.



تزیینات با یکدیگر متفاوت است. در نمای جبهه زمستان‌نشین سنتوری‌های کاشی‌کاری‌شده و گونه‌های متفاوت آجرچینی وجود دارد. اغلب سنتوری‌های بالای پنجره‌ها، توسط گره‌سازی با کاشی معرق زینت داده شده‌است. در یکی از سنتوری‌ها، کاشی‌های هفت رنگ با نقوش اسلیمی و موجودی افسانه‌ای به تصویر درآمده‌است. در یکی از نمادهایی که در آجرکاری می‌بینیم، نقش سرو – که نماد از وجود حیات و سرزندگی بوده – به‌کاررفته‌است. ر خراب‌ها و کاشی‌فیروزه‌ای در ساختمان وجود دارد که آب مصری‌های اهالی خانه را تأمین می‌کرده‌است. یکی از ویژگی‌های این خانه این است که دو وجه خانه از نظر میزان

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدونچا و سوم)

۴ منزلگاه مخوف در جاده مشهد



تصویری از خانه‌های خراسان در عهد قاجار

۳شنبه
۹ مرداد ۱۴۰۳
۲۴ شهریور ۱۴۴۴
۲۴ فروردین ۱۴۴۴

۱۵



پیرامون

ترابی(ا‌ادوارد یاکوب پولاک»، پزشک اتریشی یهودی ناصرالدین‌شاه قاجار، در سفرنامه‌اش آورده‌است که در میان مردم ایران، مشهد بعد از کرمان، بیشترین توجه زائران را به خود جلب می‌کند. آن‌گونه که همه ایرانیان آرزو دارند هر طور شده در طول عمرشان یک بار به زیارت حرم رضوی مشرف شوند؛ باین حال پولاک متذکر می‌شود که این سفر پرخطرترین سفری است که می‌توان تصور کرد. قرار گرفتن مشهد در سرحدات شمال شرقی باعث می‌شد که نواحی اطراف آن، گاه‌وبیگاه مورد تعرض و هجوم زائران ترکمان قرار گیرد که از آن سوی رود اترک، خود را به آبادی‌های سرسبز شمال خراسان می‌رسانند و دست به غارت‌های گسترده می‌زدند. این هجمه‌های گسترده تا آن حد فراگیر بود که گاه، در دوران قحطی و بی‌بثانی، پای مهاجمان را تا مسیرهای ترانزیتی مشهد به سوی پایتخت می‌کشاند و جاده راهبردی مشهد–سبزوار–تهران را تهدید می‌کرد. آدم‌ربایی یکی از شیوه‌های کسب درآمد مهاجمان آن سوی اترک بود که بیشتر دامن زائران را می‌گرفت. به‌این ترتیب، مخاطرات سفر به مشهد، فراتر از مخاطرات مالی بود و در بسیاری از موارد، جان مسافران تهدید می‌شد. آرمینیوس وامبری، جاسوس مجارستانی الاصل و سرشناس انگلیسی که در دهه ۱۲۴۰ خورشیدی وارد ایران شد و مسیر تهران به مشهد را طی کرد، از «چهار منزلگاه مخوف»، مسیر مشهد یاد می‌کند که به سبب هجمه دائمی ترکمانان (و هیچ‌گونه امنیتی بر خود را نبود. او می‌نویسد: «کاروان‌ها یا چهار روز سفر از سبزوار به عباس‌آباد که یکی از مهم‌ترین چاپارخانه‌های کشور تلقی می‌شود، می‌رسند. از اینجااست که چهار منزلگاه مخوف خراسان در اسامی عباس‌آباد، میاندشت، میمه و شاهرود آغاز می‌شود. در این چهار جایگاه کسی به میل خویش سکونت نمی‌کند. ساکنانش محصور در میان دیوارها هستند و نیز جرئت نمی‌کنند به کشاورزی بپردازند. این چهار منزلگاه در حاشیه‌دشت بزرگی قرار دارد که در جهت استپ‌های ترکمانان کشیده می‌شود. هیچ رودخانه و کوهی منظره یکنواخت آن را قطع نمی‌کندو چون آن فرزندان آرمند بیابان هیچ احترامی برای سرحدات سیاسی قائل نیستند. دست به غارت می‌زنند و این چهار منزلگاه بیش از همه در معرض تاخت‌وتاز آن‌ها قرار دارد.»
باوجوداین، چهار منزلگاه مخوف و مخاطرات هجوم ترکمانان تنها مشکل زائران و مسافران مشهد رضوی نبود. بعد از اقدام غیرانسانی آصف‌الدوله شاهسون، والی خراسان، در گرفتن دختران خانواده‌های فقیر روستایی و فروش آن‌ها به ترکمانان، به جای مالیات، این رسم شنیع در میان برخی کاروان‌سالاران ازخداپی خبر باب شد که بی‌محبا، زنان و دخترانی را که به‌هر دلیل، مُرد خود را در مسیر مشهد از دست می‌دادند، می‌ربودند و به طمع سودکلان، به ترکمانان می‌فروختند. گزارش‌های مربوط به برخی از این اقدامات وحشیانه، در هفته‌نامه «خورشید» که به‌نوعی ارگان انجمن ایالتی خراسان در عهد مشروطه بود، منتشر می‌شد. تعدادی از این زنان و دختران به اسارت رانده، در نامه به انجمن ایالتی خراسان، خواستار کمک و مساعدت برای بازگشت می‌شدند. اما کاری از دست کسی بر نمی‌آمد. نکته مهم اینجاست که ناصرالدین‌شاه در قرارداد موسوم به «آخال» به شرطی از اراضی شمال اترک صرف‌نظر و آن‌ها را به روسیه تزاری واگذار کرده بود که سرایان تزار، مانع از هجمه و غارتگری ترکمانان در مناطق شمالی خراسان و جنوب رود اترک شوند. اما ظاهرا این واگذاری اراضی و چشم‌پوشیدن بر حق حاکمیت چند هزار ساله ایران در فرارودان، نتوانست مشکل مخاطرات ناشی از حمله ترکمانان را رفع کند.

سند نوشت

فقط نام روزنامه را داد بزیند

زینبی(ا‌در دیپهشت ۱۳۲۰ نامه‌ای از سوی وزیرکشور و وزیر دادگستری به ادارهکل انتشارات و تبلیغات فرستاده می‌شود که در آن «این نامه فروش و پخش وانتشار روزنامه و مجله، نوشته شده‌است که در آن به‌ماده ۵۵، ۲۴و ۲۶قانون مطبوعات که در سال ۱۲۸۴ خورشیدی مصوب شده و ماده ۲۷۶ قانون کیفر همگانی استناد شده‌است. ظاهرا این نخستین قانونی است که برای توزیع‌کنندگان مطبوعات به اجرا درآمده‌است. زیرا در ماده یک آن آمده‌است، «از تاریخ اجرای این آیین‌نامه، کسی بدون داشتن پروانه حق فروش و پخش و انتشار هیچ‌گونه روزنامه و مجله را نخواهد داشت.»

طبق ماده ۲ نیز هر یک از مدیران پخش وانتشار دهندگان وفروشدگان روزنامه و مجله پروانه‌ای یک ساله دریافت خواهند کرد که کد، عکس

نام و نشان دارنده پروانه در آن ذکر شده‌است و باید آن را با خود همراه داشته باشند.

داشتن لباس فرم مشخص یکی از شروط روزنامه‌فروشی در گذشته بوده‌است؛ زیرا در ماده ۳ این قانون آمده‌است: «هر یک از روزنامه‌فروشان و مجله‌فروشان دوره‌گرد یا کسانی که در محل معینی تنها روزنامه و مجله می‌فروشند باید هنگام فروش، لباس ویژه‌ای داشته باشند و شماره پروانه روی پلاک برنجی نوشته‌شده سمت چپ سینه آن‌ها نصب شود.»
این لباس از سوی ادارهکل انتشارات و تبلیغات تعیین می‌شده‌است. بررسی اخلاق و رفتار این افراد نیز یکی از وظایف این اداره بوده‌است.

در ماده ۶ این آیین‌نامه، مدیران روزنامه‌ها و مجلات و مدیران پخش و فروش و مجلات و پخش روزنامه و مجله خود را برای فروش به اشخاصی که پروانه ندارند، بدهند.

جالب است این آیین‌نامه حتی برای فروشندگان نوع تبلیغات را نیز مشخص کرده و نوشته‌است: «فروشندگان روزنامه و مجله موظف‌اند هنگام فروش تنها نام آن‌را ذکر نمایند.»
جریمه نقدی پنج‌تاسی‌ریالی ضمانت اجرای این آیین‌نامه‌است که در صورت تکرار تخلف به یک تا پنج روز حبس منجر خواهد شد و حتی ممکن است پروانه از آن‌ها گرفته یا مجازات‌های بیشتری برای متخلفان لحاظ شود.



کاشی آبی